

فرهنگ

نگاهی به آخرین فیلم رضا میرکریمی

عرض اندام شخصیت‌های ساده در دل «نگهبان شب»

زیبای رازدهشت

روزنامه نگار



فیلم سینمایی «نگهبان شب» به کارگردانی رضا میرکریمی، داستانی ساده و جذاب دارد؛ رسول، پسر ساده روستایی، به تهران آمده تا با کار کردن، زندگی خود را بسازد. او برای شغل نگهبانی در شیفت شب یک ساختمان استخدام می‌شود، بی‌خبر از این که پیشنهادها و موقعیت‌هایی در انتظار او هستند که هر کدام می‌توانند زندگی مادی او را دگرگون کنند. این فیلم دهمین کار بلند میرکریمی است که در ادامه آثار قبلی او ساخته شده است. همچنین مؤلفه‌هایی همانند سادگی، داستان روان و موضوع اجتماعی در آثار قبلی این کارگردان دیده می‌شود. این فیلم درام با نمایش الگوهای مثبت خود، به ما نشان می‌دهد که خوبی و درستکاری، مسیر مشخصی دارند و راه رسیدن به آن‌ها، سالم زندگی کردن است. فرقی ندارد که ما شرایط مالی، خانوادگی یا تحصیلی خوبی داریم یا خیر، همین که در بزنگاه‌های اخلاقی، مسیر درست را انتخاب کنیم، رسالت انسانی‌مان را انجام داده‌ایم.



فیلم نگهبان شب این روزها در کنار آثار نه‌چندان خوب سینمای ایران و شرایطی که فیلم فارسی فسیل در حال رکوردشکنی‌های مالی بوده، در حال اکران است. فیلمی که به تعبیر محمد فاضلی، جامعه‌شناس در کنار سایر آثار میرکریمی به سینمای زندگی معروف است.

البته میرکریمی همزمان با اکران عمومی فیلم تازه‌اش، متنی کوتاه‌تر در صفحه رسمی اینستاگرامش منتشر کرد که در این متن آمده است: دوستان می‌گویند خوبیت ندارد یک فیلمساز برای تبلیغ فیلم خودش پشت سر هم پست تبلیغی بگذارد. راستش را بخواهید ترجیح خودم این نیست ولی چه کنم وقتی بعد از سی و اندی سال کار در سینما، امروز آخرین فیلمم در فقر تبلیغاتی و سانس‌های نامرغوب سینماها و در آشفتگی و بی‌برنامگی اکران همزمان بیش از هفت فیلم، روی پرده‌ها رفته است.

وی تأکید کرد که در این شرایط نه برای خودم کسر شأن می‌دانم و نه ابایی دارم از اینکه تیزر و پوستر برای فیلمم بسازم و از تنها رسانه محدودی که در دسترس دارم برای معرفی آن به مردم استفاده کنم. هیچ اعتراضی هم به فروش فیلم‌های تجاری و کم‌دی‌نارم‌نوش جان‌شان.

میرکریمی در پایان دلنوشته خود با انتقاد از عملکرد مدیران فرهنگی نوشت: ای‌کاش درک درستی از اینکه در نهایت داریم به کدام سمت و سو می‌رویم می‌دیدیم؛ تا کمی خیال‌م راحت می‌شد.

میرکریمی ثابت کرده است در آثارش امضا خودش را دارد و این امضا و نگهداشت آن در شرایط کنونی فرهنگی، اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. همین امضا است که آثار او را در سطح جهانی با اقبال روبه‌رو کرده که در خصوص اثر آخر او هم بی‌تأثیر نبوده است. فیلمی ساده و کم‌دیالوگ!

بیان شخصی فیلم بسیار ساده و روان است همچون آثار قبلی او از جمله امروز، دختر و قصر شیرین یا فیلمی روبه‌رو هستیم که بسیار کم‌دیالوگ است.

در فیلم نمادها و نشانه‌ها بسیار گویا است؛ استفاده از استعاره‌های رای‌گیری در روز عروسی، بحث بنر تبلیغاتی فرد کاندیدا بر ساختمان نیمه‌تمام محل نگهبانی بازبگر اصلی داستان که وعده کمک جهت اتمام پروژه را داده در صورت پیروزی در انتخاباتی که به‌نوعی مشخص است که پیروز خواهد شد و حتی صاحبکاری که در طول فیلم بسیار منتظریم تا جایی سر کارگر ساده فیلم کلاه بگذارد که سرانجام هم این اتفاق می‌افتد و او را به مأموریتی که وعده داده است، می‌فرستد.

در این فیلم با دو بازیگر تازه روبه‌رو هستیم؛ تورج الوند در نقش رسول و علی اکبر اصائلو در نقش دایی که هر دو به‌ظاهر از پس نقش برآمده‌اند. دومی که برنده سیمرغ جشنواره فجر هم شده است و اولی که آینده روشن در بازیگری دارد. اما در این فیلم آن چیزی که بسیار آزاردهنده است سادگی زیاد از حد رسول است به‌گونه‌ای که به‌سرعت به صاحبکار خود اطمینان می‌کند یا در مواجهه با درخواست ازدواج، آن‌هم با یک دختر ناشنوا بسیار عادی می‌پذیرد.

این سطح از سادگی، آن‌هم در جریان زندگی کنونی، حتی با فرض آمدن از روستاهای دورافتاده که روی نقشه هم نباشد، بسیار بعید به نظر می‌رسد. گویا قرار نیست شخصیت‌های اصلی سینمایی میرکریمی به‌رمزور زمان این سادگی را با پیچیدگی‌های سطح جامعه به‌روز کنند. اما به هر رویه‌ای که هست مخاطب با رسول جلو می‌آید تا ببیند که فرجام او چه می‌شود.

رضا میرکریمی در این فیلم، اگرچه کارگری دوست‌داشتنی را در محوریت فیلم خود دارد و لحظاتی تأثیرگذار و ناب را هم خلق می‌کند اما به یک انتظار مهم از کنش شخصیت اصلی‌اش پاسخ نمی‌دهد.

آن سادگی و در عین حال مسئولیت‌پذیری سرباز فیلم «کودک و سرباز»، با مصایبی پیچیده‌تر و در جامعه‌ای متفاوت‌تر، به کالبد رسول، شخصیت اصلی فیلم نگهبان شب آمده است. تورج الوند نیز در اجرا، تمام آن سادگی و شرم و حیا را به چهره‌اش آورده است تا از همان ابتدا موفق شود ما را با این کاراکتر صمیمی کند. اما در کنار این سادگی، رفته رفته، رسول چهره‌ای پرسرگرم و متحیر نیز نسبت به اتفاقات سیاسی اطرافش و همچنین نیت و اعمال کاراکتر مهندس (با بازی محسن کیایی) به خود می‌گیرد که شروع ایجاد یک انتظار مهم است. اینکه در پیرنگ بلوغ این کاراکتر، انتظار آن را بکشیم که رسول کی به پختگی می‌رسد و

شاید بابت آنها از طرف برخی که فکر می‌کنند نسخه‌هایی از قبیل بیابید دست در دست هم بدهیم و با هم مهربان باشیم، گه‌گه شده، فحش هم بخورم، اما در عین حال نمی‌خواستم نگرانی‌ها و اضطراب‌های خودم را نسبت به وضعیت موجود نادیده بگیرم. من همه بحران‌هایی که به نظر می‌رسد به بن‌بست رسیده‌اند و انگار راه‌حلی هم ندارند را در همان لایه «یکی بود یکی نبود» فیلم روایت کرده‌ام، به‌عنوان شرح حال جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، در عین حال همچنان دارم می‌گویم همین جامعه از سلول‌هایی تشکیل شده است که همان انسان‌ها هستند. این انسان‌ها اگر نگاه را به آینده داشته باشند و همچنان عناصری مانند گذشت و محبت در وجودشان باشد و مانند همان کلیدواژه «جنم» در فیلم، مسئولیت‌پذیر هم بشوند، امید به بهبودی هم وجود خواهد داشت.

وی افزود: همه اتفاقات بدی که رخ داده و برخی تلاش دارند آن را یک فاجعه غیرقابل جبران بدانند. آنچه به راحتی اتفاق نمی‌افتد، اتفاقاً این است که من یادم برود چه کسی بوده‌ام و چه کارهایی می‌توانم انجام دهم. بابت همین است که این پارادوکس که به آن اشاره می‌شود، در فیلم وجود دارد چراکه در وجود خود من هم هست. من نمی‌خواستم فیلمی بسازم و برای مشکلات یک راه‌حل دقیق ارائه بدهم.

شخصیت‌پردازی برگ برنده نگهبان شب

به هر حال اصلی‌ترین نقطه عطف در فیلم نگهبان شب بی‌شک زیست درست و انسانی کاراکترهای فیلم در قصه‌ای است که روایت آن را برعهده دارند. نگهبان شب قطعاً برگ برنده‌اش شخصیت‌پردازی اثر است، چیزی که به شدت فقدان آن در فیلمنامه نویسی سینمای ایران احساس می‌شود. کاراکترها تا یک بعدی و تک‌رنگ نیستند و لایه‌لایه شکل می‌گیرند و انسجام می‌بخشند.

همچنین کاراکتر دایی با بازی علی اکبر اصائلو به شدت تأثیرگذار است. همه چیزش به همان صمیمیتی است که در نقش طراحی شده است، بی‌هیچ هیاهو و شیلنگ تخته کاراکتر را بلعیده است. تورج الوند به تمام معنا یک نگهبان ساده شب و با صفای روستایی از آب درآمده است و لاله مرزبان با تسلط کامل بر معلولیت جسمی خود در نقش نشان داده است که می‌توان به او اعتماد کرد.

هویت اصلی در نگهبان شب کاراکترهای آن هستند و این جذابیت آنهاست که مخاطب را همراه می‌سازد، وگرنه قصه آن چیزی نیست که موقعیت خاصی را خلق کند. میرکریمی در نگهبان شب نشان داده است که هنوز مفاهیم انسانی در آثارش حرف اول را می‌زند و دنبال به رخ کشیدن تصویر یا نماهای عجیب و غریب نیست.

در نهایت باید گفت ما با یک فیلم بسیار ساده و به‌دور از هرگونه پیچیدگی روبه‌رو هستیم که حتی سکانس پایانی آن هم که تحقق آرزوی دایی است، نمی‌تواند از سادگی اثر بکاهد اما در عین حال برای مخاطبان جدی میرکریمی هم جذابیت اثری مثل خیلی دور خیلی نزدیک را ندارد.

مهم‌تر از همه، برای این پختگی دست به چه اقدام و کنشی می‌زند.

رضا میرکریمی استاد خلق چرخش‌های ظریف و استادانه در شخصیت‌ها و موقعیت‌هاست. شخصیت‌های محوری داستان را با چنان ظرافت و دقتی معرفی می‌کند و در طول مسیر حرکت می‌دهد که این چرخش با اینکه گاهی تا مرز شعاری شدن پیش می‌رود، اما به این ورطه نمی‌افتد و نهایتاً قابل درک از آب در می‌آید و تأثیر خودش را می‌گذارد.

شخصیت‌های میرکریمی چه زمانی که مثل «یه حبه قند»، «به همین سادگی» و «قصر شیرین»، یکی از هزاران مردم معمولی هستند یا وقتی مثل «این‌جا چراغی روشن است» و «خیلی دور خیلی نزدیک»، از مردم عادی فاصله می‌گیرند، در یک مسأله مشترکند؛ اینکه ماجراهایی از سرم می‌گذرانند و در روندی تدریجی با خود خود واقعی‌شان مواجه می‌شوند و یک جورهایی به آشتی می‌رسند؛ آنی که به فیلم‌های میرکریمی (البته جز فیلم امروز) هویت می‌بخشد و آنها را از آثار دیگران متمایز می‌کند.

شخصیت اصلی داستان یک نگهبان بی‌اعتماد به نفس است که اراده‌ای از خودش ندارد و با ورزش باد هر بار به سووی می‌رود. او با تصمیم دایی ازدواج می‌کند، با تصمیم صاحبکارش با لباس دامادی در رأی‌گیری شرکت می‌کند، با تصمیم او چک ۱۰ میلیاردی امضا می‌کند، از ارتفاع می‌ترسد و از یک بازی ساده شهر بازی، وحشت می‌کند اما در سکانس پایانی با شهادت می‌رود تا پرواز کند و به قول دایی جنم از خودش نشان دهد. چرخشی که این بار از یک زمینه‌چینی مناسب و از دل یک الزام منتج نمی‌شود و تدریجی اتفاق نمی‌افتد. برای همین هم پایان‌بندی با وجود تمام جذابیت‌ها، دلچسب نمی‌شود و دل مخاطبش را نمی‌لرزاند.

روایتی دقیق از زندگی یک کارگر

نگهبان شب روایتی دقیق و جزئی‌نگرانه از زندگی طبقه کارگر جامعه است بدون اینکه بخواهد از فقر به مثابه عنصری تزئینی یا سانتی‌مانتال بهره‌برد. آنچه فیلم آخر رضا میرکریمی را غنی می‌بخشد به‌اندازه بودن روایت و عناصر و مؤلفه‌های دراماتیک است. گرچه ریتم قصه کمی کند است که شاید این کندی متأثر از وسواس و اهتمام فیلمساز به پرداختن جزئیات در صحنه و کنش‌ها باشد. در واقع میرکریمی برای روایت قصه خود به واسطه تأکیدی که بر جزئیات دارد مسیر آرامی را برای بیانگری و رسیدن به نقطه پایان طراحی می‌کند و چه پایان شاعرانه‌ای را با پرواز با جتر قهرمان برمی‌گزیند. ارجاعات فیلم به مسائل سیاسی و اقتصادی روز در پس زمینه و بافت درونی داستان نیز به قصه عمق و غنای بیشتری می‌بخشد.

رضا میرکریمی در نشست خبری عنوان کرد: جهان فیلم روایت منطبق بر نگاه شخصیت اصلی فیلم است و همه ماجراهای فیلم داستان‌هایی است که شخصیت اصلی از آن می‌گذرد و هدف اصلی فیلم شخصیت‌های آن بودند. شخصیت فیلم از نظر من واقعی است و مشکل من با برخی از فیلمسازان این است که شخصیت‌های فیلم‌های خود را به رسمیت نمی‌شناسند. تجربه دانشگاهی من در گرافیک باعث می‌شود که در فیلم‌هایم از رنگ و نور استفاده کنم و این برای من یک دلمشغولی بزرگ است. نگهبان شب یک شرح حال و تبادل احساس به مسائل جامعه است و من نام آن را نقد نمی‌گذارم.

همچنین او در مصاحبه‌ای دیگر عنوان کرد: زمانی که می‌خواستم فیلم «نگهبان شب» را بسازم، کاراکترهایی را در دل داستان گذاشتم که می‌دانستم

